

ایستادشهر

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳

چو یا جهانش بخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شهسوار | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمنی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل دژه | امید طبیب زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنغان «بشیر» می آید | مقتل الحسین (ع) ابوحاتم، محمد بن حبان بُستی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه های شکسته (۱۰)

یادداشت های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت های شاهنامه (۸) | چاپ نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعد الطبیعه ارسطو اثر شرف الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

«لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»

خداوند رحیم، حکیم، کارساز و بنده نواز را از بن جان و اعماق وجود ژرفا ژرف سپاسگزارم که توفیق تدوین و نشر «آینه پژوهش» را رفیق ساخت؛ همچنین با راهنمایی‌های پیدا و پنهان رهیدن از دشواری‌ها و گشودن گره‌ها و گذار از فرازها و فرودها را در درازنای سی‌وشش سال و نشر ۲۱۲ شماره ممکن نمود.

در آغازین شماره «آینه پژوهش» از چرایی و چگونگی و راز حضور مجله در خانواده بزرگ مطبوعات سخن گفته‌ایم و چشم‌اندازها و موضوعات و درون‌مایه صفحات آن را بر نموده‌ایم و ضرورت و شیوه نقد را گزارش کرده‌ایم. بانیان «مجله» از دشواری گام‌زدن در راهی که ناگشوده بود و ناهموار تا حدودی آگاه بودند. از آغاز نوشتیم و در ادامه بارها بدان تأکید کردیم که «آینه پژوهش» به انگیزه به‌سازی پژوهش و نشر از طریق «اطلاع‌رسانی» منتشر می‌شود و عناوین و بخش‌های آن را بدین سان رقم زدیم: ۱. مقاله؛ ۲. پژوهش‌های در آستانه نشر؛ ۳. بایسته‌های پژوهشی؛ ۴. معرفی و نقد کتاب؛ ۵. تجربه‌ها؛ ۶. مراکز علمی و فرهنگی؛ ۷. تازه‌های نگارش و نشر؛ ۸. آشنایی با نشریات اسلامی؛ ۹. کتاب‌شناسی موضوعی؛ ۱۰. اخبار. چگونگی درون‌مایه و چشم‌انداز کلی این بخش‌ها را در همان شماره نخست توضیح دادیم (ص ۹-۵).

بدین سان روشن است که نقد و بررسی و معرفی کتاب یکی از بخش‌های ده‌گانه مجله است و نه هدف کلی آن و نه مهم‌ترین آهنگ و انگیزه آن.

در توضیح بخش اول یعنی «مقاله» توجه داده شد که تمام پژوهش‌های ارائه‌دهنده شیوه‌ها و روش‌های پژوهش و نگارش و نشر در این بخش مجال نشر خواهند یافت؛ شیوه تحقیق، ترجمه، تألیف، مطالعه، ویرایش، صفحه‌آرایی، ارجاع، نقل قول و ... در ذیل معرفی و نقد کتاب به تفصیل از چگونگی این بخش سخن رفته است؛ از جمله اینکه قلمداران سخت‌کوش میدان دانش و پژوهش با نقد و معرفی‌های سخته و پخته، خوانندگان و پژوهشیان به‌ویژه نوقلمان را «در

انتخاب و تهیه کتب سودمند راهنمایی می‌کنند» و از «صحت و سقم انتساب‌ها و چگونه شهرت یافتن نادرست برخی از عناوین میراث کهن بحث می‌کنند». برای نمونه مواردی شایسته و بایسته پژوهش را یاد کردیم.

اکنون در فرادید من تفسیری است با عنوان «التفسير الكبير، تفسير القرآن العظيم للامام الطبرانی» یعنی منسوب به محدث بلندآوازه قرن سوم و چهارم سلیمان بن احمد بن ایوب الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ق) صاحب «المعجم الكبير و...». آیا به واقع این تفسیر از آن اوست؟ در این انتساب تردید جدی است که در یکی از شماره‌های آینده، پژوهشی در این موضوع نشر خواهد یافت.

محقق و کتاب‌شناس پرکار دکتر یوسف مرعشلی کتابی در موضوع «غریب القرآن» با عنوان العمدة فی غریب القرآن با انتساب به مفسر مشهور و صاحب الهدایة الی بلوغ النهایة یعنی مکی بن ابی طالب قیسی تحقیق و منتشر کرده است. اما پرسش این است که آیا مکی کتابی با این عنوان داشته است؟ دکتر احمد حسن فرحات در مقاله‌ای بلند انتساب کتاب به مکی را با دلایل استوار رد می‌کند (مجله الشریعة والدراسات الاسلامیة، السنة الاولی، العدد الاول، ص ۵۴-۶۹). بر این واقع صادق بارها در سرمقاله‌ها تأکید کرده‌ایم.

از آنجاکه واژه‌هایی همچون «نقد» و «انتقاد» کمابیش ناخوشایند است، چنین است که برخی انتقاد را با پسوند «سازنده» همراه کرده‌اند؛ از این رو برخی از فرهیختگان پیشنهاد تغییر عنوان «نقد» و... را به «ارزیابی»، «وارسی» و... داده‌اند. با «ذکر جمیل» زنده‌یاد استاد محمدعلی اسلامی ندوشن بخشی از نگاشته سودمند آن بزرگوار را بیاورم:

«از آنجاکه این کلمه حساسیت ایجاد کرده است و مرز میان انتقاد سازنده و ناسازنده نامعلوم است، بهتر است در مرحله کنونی کنار گذاشته شود و به جای آن "اظهارنظر" بیاید که اصطلاحی کم‌ادعاتر و نرم‌تر است. گذشته از آن ممکن است گفته شود که انتقاد به طبایع خاص می‌پردازد؛ ولی این را درباره اظهارنظر نمی‌توان گفت که حق هر انسان و درخور شأن هر انسان است....» (عیار گفتار، ج ۱، ص ۷۶).

توجه به این همه پیامدها و چگونگی‌ها بوده و هست که با وام‌گیری از استاد، محقق، مورخ بلندآوازه، زنده‌یاد دکتر باستانی پاریزی «خودانتقادی» را مطرح کردیم و به تعبیر آموزنده و انگیزاننده او «خودمشت مالی». اندکی از آنچه در این مقام آمده است را اینجا می‌آورم:

«بی‌گمان همگان کاستی، ناهنجاری و نقصان را همبر انسان و کشش‌ها و کوشش‌های او می‌دانند و قطعاً هیچ‌کس نیست که با تمام وجود "الکمال لله وحده" را باور نداشته باشد و بدین‌سان بر نقص خود و دیگران پای نهاده باشد. محقق، نویسنده و متفکر نیز هرچه ساخته نویسد و پخته نگار و استوار قلم باشد، از این قاعده مستثنا نیست. متن سخن زیبا و تنبیه‌آفرین عماد کاتب را بیاوریم: "انی رأیت أنه لا یکتب انسان کتاباً فی یومه الا قال فی غده لو غیر هذا لکان احسن و لو زید کذا لکان یستحسن و لو قدم هذا لکان افضل و لو ترک هذا لکان اجمل و هذا من اعظم العبر و هو دلیل علی استیلاء النقص علی جملة بشر: چنان دیدم که هیچ‌کس امروز کتابی نمی‌نویسد، جز آنکه چون دیگر در آن بنگرد، گوید اگر این دگرگون می‌شد، نیکوتر می‌بود و آن افزون می‌گشت، زیباتر می‌نمود و اگر این پیش‌تر بود، برتر می‌نشست و اگر آن را نمی‌آوردم، زیباتر بود و ... این همه برترین عبرت‌هاست و دلیل چیرگی نقصان بر تمامت بشر". گویا آنچه عماد کاتب آورده است، درون‌مایهٔ باورهای همهٔ انسان‌هاست دربارهٔ کاروبار خویش؛ گرچه به زبان نیاورند و بر آن تفوه نکنند. بنگرید سخن ارجمند و یلیام فاکنر را که می‌گوید: "هربار که آخرین کلمهٔ اثر را می‌نویسم، پیش‌خودم فکر می‌کنم اگر مجال داشتم که دوباره نویسی‌اش کنم، این بار حتماً بهتر می‌نوشتمش، شاید حتی صحیح‌تر".

۷

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

آن‌که سینه سستبر می‌کند و رگ‌های گردن درشت می‌نماید و با صدایی در اوج از «سخن در نهایت بودن» و «پژوهش را به فرجام رساندن» و «استواری بی‌چون و چرا» سخن می‌گوید، بی‌گمان نه خود را شناخته است و نه چندی و چونی پژوهش را و نه درازنا و ناپیداگرانگی دانش و چه و چه‌های آگاهی‌ها و علم و ... را و مآلاً افتادن در کمند ناآگاهی است و ماندن در چنبر جهل و گرفتار آمدن در مهم‌ترین مدخل «شیطان» یعنی «عجب»، و گرنه آن‌که خود را همبر نقصان بیابد و کاروبارش را با همه تأمل کردن و دقت کردن‌ها باز هم هم‌سوی کاستی‌ها، بسی خواهد کوشید و در فربه‌سازی اندیشه و به‌کمال رساندن آرام نخواهد گرفت و در استکمال خود گام خواهد زد:

هرکه نقص خویش را دید و اندر استکمال خود دواسبه تاخت

زان نمی‌برد به سوی ذوالجلال که گمانی می‌برد خود را کمال

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۲۱۲-۳۲۱۳)

بدین‌سان خود نیز در فرایند پژوهش و دانش خود به «نقد» خواهد نگریست و از اینکه دیگران چنین کنند، برنخواهد شتافت و سخن پیشوای شهیدان را آویزهٔ گوش خواهد داشت که: «من دلائل العالم انتقاده لحديثه».

و امیر بیان، خداوندگار کلام، مولای پرواپیشگان هم فرمود که: «العاقل من اتهم رأيه». استکمال‌نپنداشتن و تلاش را به کار بستن، جستجو کردن و در پی زدودن نقص‌ها حرکت کردن و در جهت برطرف کردن کاستی‌ها کوشیدن که:

هرچه رویید از پی محتاج رست تا بیاید طالبی چیزی که جست
(مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۰۸).

بدین‌سان پیشنهاد می‌کنیم محققان، مؤلفان، مترجمان، نویسندگان، پژوهشیان، مراکز تحقیق و مؤسسات پدیدآورنده آثار بزرگ پس از سالیان پژوهش و از پس سال‌ها تحقیق خود، فرایند پژوهش خود را به «عیار نقد» بسنجند و سره را از ناسره بازشناسی کنند و لغزش‌ها و سکندری‌های پژوهشی و علمی خود را بازگویند. باری، هماره دوگونه باشند: پدیدآورنده و ارزیابی‌کننده، نویسنده و نقدکننده؛ بدان‌گونه که تولستوی گفت: "در هر نویسنده‌ای همواره می‌باید دو شخصیت با هم وجود داشته باشد، یکی نویسنده و دیگر منتقد". چون چنین شود و خود از خود بگویند و نارسایی‌ها را برشمارند، بی‌گمان از گفتن‌ها و نوشتن‌ها و نقد کردن‌های دیگران برنخواهند آشوبید، خواهند پذیرفت و به تصحیح و آن‌گاه به کمال نزدیک کردن اثر خود همت خواهند گماشت» (عیار گفتار، ج ۱، ص ۸۹-۹۰).

توضیح و اوضحات

اکنون که سخن آهنگ زدودن برخی ابهام‌ها را دارد و توضیح برخی از اوضحات سزایند است، بر نکاتی دیگر نیز تأکید کنم:

۱. چنان‌که پیش‌تر بر آن تأکید کرده‌ایم و جهت‌گیری کلی مجله نیز نشان می‌دهد، نقد کتاب هدف‌گیری برخی از صفحات «مجله» است؛ گو اینکه همان هم در سنجش با بخش‌های دیگر — چنان‌که افتد و دانی — و به لحاظ برخی از ملاحظات اندک است و بیشترین دشواری‌ها، موضع‌آفرینی‌ها و جوسازی‌های ناشایست علیه مجله نتیجه همان اندک بوده است. بانیان مجله این واقع تلخ را می‌دانستند و گاه بدان تنبه داده‌اند (شماره ۱۰۰، ص ۳).

۲. چشم‌انداز کلی و درون مایه مجله، «فرهنگ اسلامی» است. بدین‌سان پهنه پهن و گستره دامنه موضوعاتی که مجال نشر می‌یابد، هر آن چیزی است که به گونه‌ای با فرهنگ اسلامی مرتبط است و نه محض «موضوعات اسلامی و دینی» آن هم با تفسیری محدود و تنگ. این

توضیح را آوردم از آن روی که برخی از فاضلان حتی به نشر برخی از مقالات در حوزه تاریخ و ادبیات اشکال می‌کردند؛ از این رو توجه به این نکته برای این گونه از بزرگواران بسنده خواهد بود.

۳. چنان که پیش‌تر بارها گفته‌ایم و بر آن تأکید کرده‌ایم، هرگز روا نمی‌دانیم آنچه در بخش نقد و معرفی کتاب می‌آید، به عنوان رویارویی اندیشوران تلقی شود؛ بنگرید: «این همه را برای این رقم می‌زدیم که واقع صادق نقد دانسته آید و به درستی نقد در جهت کمال نگاشته‌ها و آثار مکتوب ارج نهاده شود. اکنون نیز تأکید می‌کنیم که «نقد» هرگز نباید به معنای شکستن شأن کتاب یا کاستن از ارج نگاشته و به هیچ‌انگاشتن تلاش‌های والای نویسنده به حساب آید. اکنون دنیای دانش و جهان علم و عالم پژوهش به سمت و سویی حرکت می‌کند که چون به کتابی پرداخته نشود و از اندیشه و نظریه ارائه‌شده در ضمن اثری مکتوب سخن به میان نیاید، آن را نشان بی‌اهمیتی و یا کم‌اهمیتی آن اثر و یا اندیشه تلقی کرده بدان ارجی می‌نهند؛ یعنی اینکه آنچه نگاشته شده، ارزش پرداختن و سخن‌گفتن پیرامون آن را نداشته است. به سخن استادی ارجمند و آشنا با دنیای اندیشه و قلم و کتاب در اینجا و آنجای جهان توجه کنید: "نقد درست، بنیاد حیات و دست‌مایه نشاط و شرط ضروری برای بالیدن فکر و اندیشه است. فرهنگ‌های زنده و پیشرفته دنیا به نقد درست عشق می‌ورزند. در محیط‌های علمی امروز تحقیق برای یک اثر بالاتر از آن نیست که کسی پروای نقد و تبیین خطاهای احتمالی آن را نداشته و به تعبیر دیگر، آن را شایسته اعتنا و بررسی نداند. طبعاً هر پژوهشگری خود در گذشت زمان بسیاری از نظرات خویش را تعدیل می‌کند. صاحب اندیشه‌ای که در سراسر زندگی بر یک نظر مانده و تغییر فکری برای او حاصل نشده باشد، اگر نابغه نباشد، غالب است که اهل تحقیق و تأمل نیست" (عیار گفتار، ج ۱، ص ۷۴).

پس بر این باوریم که لازم است چنان نشود، بلکه ضروری است که «نقد» به گونه‌ای در جهت کمال و پیراستگی اثر تلقی شود و «منتقد» در واقع صادق آنچه رقم می‌خورد، نیک‌اندیشانه و از سر مهر و صفاست که حقیقت را آینگی می‌کند. و این همان حقیقت والا و آموزنده‌ای است که معارف «ثقلین» بدان تأکید می‌کند. و چون چنین است، باید از آن سوی نیز با بزرگواری و ارج‌گذاری رویارو شود. به تعبیر لطیف روایات، «حسن استماع»؛ به همین دلیل در مقامی آورده‌ایم:

«آموزه‌های دینی ما بر آنچه آمد، تأکید دارد. اندکی تأمل در گفتاری از پیشوایان الهی نشانگر آن است که مؤمن هماره چون «آینه‌ای روشن و گویا» چگونگی‌های مؤمن را بر او می‌نمایاند و او از پذیرش آن تن نمی‌زند و آن‌که بدون پایه و مایه‌ای به ستایش لب می‌گشاید، در جهت فریفتن و

شکستن گام برمی دارد و نه در جهت ساختن، پرداختن، برکشیدن و استوارکردن. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «لیکن احب الناس الیک من هدالک الی امر ارشدک و کشف لک عن معایبک». و سید ساجدان حضرت زین العابدین (ع) فرمود: «دراسة العلم لقاح المعرفة و طول التجارب زیادة فی العقل... و من أحبک نهاک و من أبغضک أغراک». روشن است که مؤمن در برابر آنچه از سر صدق گفته می شود و بایی پیرایگی به خامه می آید و نارسایی هایش چون عرضه می گردد، باید بشنود، بپذیرد و در جهت صلاح برآید. علی (ع) فرمود: «تعلم حسن الاستماع کما تعلم حسن القول: خوب شنیدن را بیاموز، همان گونه که خوب سخن گفتن را می آموزی» (عیار گفتار، ج ۱، ص ۷۵).

اما اکنون

از پس این همه توضیح و اضحات و تأکید بر آنچه گفته شده بود و ناگفته مانده بود، بپردازیم به توضیح «واقعه اتفاقیه» اخیر و پیامدهای آن. مقاله ای به دفتر مجله رسید در نقد برخی از مقالات استادی از استادان یکی از دانشگاه های کشور. مقاله خوانده شد و شگفتی آفرید. بر پایه شیوه و جهت گیری مجله، باید دو تن از استادان و مشاوران امین مجله نیز می خواندند و آن بزرگواران نیز بر نشر آن تأکید می کردند. پس از اندکی هنوز «نه به بار بود و نه به دار»، یعنی هنوز مقاله به نشر نرسیده و در پیش دید خوانندگان قرار نگرفته بود که احساس کردم طوفانی در راه است. ظاهراً نویسنده نقد، مقاله را پیش از نهایی شدن به دست آورده و آن را در شبکه های اجتماعی منتشر کرده بود.

در این میان آنچه بر این بنده ضعیف حیرت آورده بود، نیت خوانی و انگیزه جویی برخی عزیزان بود که نشر این مقاله به چه نیت هایی و چه انگیزه هایی از سوی چه کسی یا چه کسانی است [از اینکه ملزم هستم این همه در پرده ابهام سخن بگویم، از خوانندگان پوزش می طلبم]. باید بگویم این بنده چون دیگران از «دانش غیب» بهره ای ندارم و شیوه و شیوه های پنهان پژوهی را نه می دانم و نه می توانم به کار گیرم؛ اما تأکید می کنم «لَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً».

این بنده و برخی از عزیزان که مورد آن نسبت های یاد شده بودند، نه ناقد را می شناسند و نه مورد نقد را؛ و من در حیرتم از این همه نسبت ها و جوسازی ها و اینکه برخی گفته اند به ضرر تعلیم و تعلم و ... در کشور است. یعنی اینکه یکی بگوید و بنویسند که کسی یا کسانی در این کشور

«جو می فروشند و گندم نمایی می کنند»، «سره را با ناسره در هم می آمیزند و در فضای دانش و پژوهش عرضه می کنند» و کسانی «شفاف سازی» می کنند، این همه به کجای «تعلیم و تعلم» و «دانش و پژوهش و نشر» ضربه می زند.

به هر حال با رایزنی با عزیزان و بزرگواران از نشر «نقد» در شماره ۲۱۲ تن زدیم و برخلاف عرف نشریات، از آن عالم جلیل خواستیم که جوابی را رقم زنند و همراه نقد در این شماره چاپ کنیم [از اینکه حذف عنوان از روی مجله و تصحیح شماره صفحات امکان نداشت، از خوانندگان ارجمند پوزش می طلبیم]. اینک این شما هستید و این «نقد» و «پاسخ نقد».

امیدوارم زلال چشمه ساران دانش و پژوهش و نشر را نیالاییم و بگذاریم فضای علم و تحقیق زیبا باشد و دل انگیز.

گفته ایم و باز هم می گوئیم: «آینه پژوهش» هرگز خود را پیراسته از کاستی ها و کژی ها نمی پندارد؛ از این رو چشم به راه اندیشوران تیزبین است که انتقاد کنند و اشتباه ها را بنمایانند و برای هرچه بهتر شدن و بارورگشتن آن یاری رسانند» (ش ۷، سرمقاله، ص ۵).

۱۱

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

چنین است که از همه عزیزانی که راهنمایی ها کرده اند و کاستی ها را یادآوری نموده اند و گاه مطلبی، موضوعی یا تعبیری را که مجال نشر یافته است، نقد کرده اند و آگاهانه حقیقت را آیینگی کرده اند، سپاسگزاریم. بی گمان بانیان مجله تمام نقدها، راهنمایی ها و حق نمایی ها را بر دیده می نهند و ارج می گذارند و امیدوارند «آینه پژوهش» بپاید و در مسیر هدفی که از آغاز آن را رقم زده بود، در حد امکان گام بردارد و بدان متعهد بماند.

حکایت همچنان باقی است ...

در سال های آغازین نشر مجله آرزو کرده بودیم که «دامنه نقد بگسترد و ظاهر زننده و دلهره آفرین آن رخت بر بندد و نقد و انتقاد به معنای واقعی و واقع صادق آن یعنی "جدایی سره از ناسره" و برنمودن ابعاد والا و یادکردنی آثار به درستی دانسته آید؛ و واکاوی دقیق میراث مکتوب و اندیشه های چهره نموده در گستره دانش و پژوهش آهنگ نقدها و ارزیابی ها و ... باشد» (ش ۱۰۰، سرمقاله).

اگر آن گونه که عالمان، فقیهان و بزرگان گفته اند «نقد حق جامعه» است، پس باید همسو و به موازات تدوین و نشر در موضوعات گونه گون، مجلات و نشریاتی در همان حد و حدود حضور

جدی داشته باشند یا مجلات محدود و معدودی در صفحاتی به آن موضوع بپردازند. در هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای — که از امیران قبیله قلم و از معدود اندیشورانی است که از کتاب، قلم، نشر و ابعاد گسترده فرهنگ آگاهی‌های شایسته‌ای دارند و به لحاظ همراهی و انس ژرفاژرف و درازدانی که با کتاب و میراث مکتوب دارند، از بهترین کسانی هستند که درباره «نقد، ارزیابی و واکاوی» ابعاد گسترده میراث مکتوب می‌توانند اظهارنظر کنند — به آنچه یاد شد، نگاهی ژرف و آموزنده دارند که پیش‌تر بدان پرداخته‌ایم و اکنون نیز بخشی از آن را می‌آوریم:

«مطلبی که در زمینه کتاب به عهده داریم و دوستان مسئول این جور کارها از لحاظ رسمی و هم اهل فرهنگ کلاً توجه کنند، مسئله نقد و بررسی کتاب است. کتاب وقتی زیاد در اختیار قرار گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی به وجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم، نخوانیم، خوب است، مفید است، مضر است یا بی‌فایده، که کتاب بی‌فایده، مضر هم هست؛ زیرا انسان یک وقتی صرف خواهد کرد و خوب وقتی بی‌فایده باشد، می‌شود مضر. البته کتابی که به کلی بی‌فایده باشد، خیلی به ندرت می‌شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده دارد؛ لکن وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه به کتاب هستند، احتیاج دارند به اهل نظر و اهل اطلاع تا کتاب‌ها را به آنها معرفی کنند».

در ادامه فرمودند: «ما متأسفانه مطبوعاتی که مخصوص این کار باشند و شایسته این زمان باشند، از لحاظ وسعت و کیفیت نداریم. در گذشته هم بود، ولی خیلی نادر بود و خیلی هم سطح بالایی نداشت. امروز هم در گوشه و کنار چیزهایی است که البته کافی نیست. من می‌خواهم خواهش کنم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند که به نقد کتاب بپردازند. بسیاری از کتاب‌ها نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ای درباره این کتاب آگاهی لازم داشته باشد، کتاب را به سرعت خواهد خرید و خواهد خواند، بلکه دوباره خواهد خواند، الان که آگاهی ندارد، سراغ کتاب نمی‌رود. بسیاری کتاب‌ها به عکسند: اگر خواننده‌ای مشخص این آگاهی را داشته باشد، به این کتاب نگاه نخواهد کرد. خب چون وقتش را ندارد و احتیاجی به این مقوله ندارد، به خاطر اشکالی که در این کتاب هست. پس نقد کتاب جزء کارهای لازم است. الان در بعضی از مجلات در قم و تهران نقد کتاب انجام می‌شود، لکن خیلی کم و ضعیف. این خیلی کمتر از آن چیزی است که امروز لازم است. اگر من همین‌طور بخواهم حدسی بزنم، باید بگویم آنکه بنده می‌بینم، مثلاً بیست برابر حال حاضر شاید لازم باشد. یعنی

واقعاً چندین مجله مخصوص نقد لازم داریم. به علاوه مقالات نقدآمیز می‌تواند در همین مطبوعات چاپ شود؛ چون ذائقه کتاب و کتابخوانی دارد گسترش پیدا می‌کند. پس مسئله نقد باید گسترش پیدا کند. علاوه بر اینکه بعضی‌ها می‌توانند یک سلسله کتاب‌ها را انتخاب کنند و اصلاً درباره آنها نقد به صورت منظم بنویسند. مثلاً فرض بفرمایید سلسله کتاب‌های فلان نویسنده معروف داخلی و خارجی، این را بردارند و در یک جلد، دو جلد، سه جلد یا سلسله کتاب‌های فلان گروه از نویسندگان را در پنجاه جلد نقادی کنند و آن را در اختیار بگذارند. این جور کارها بسیار لازم است» (مصاحبه در پایان بازدید از هفتمین نمایشگاه کتاب، ۱۳۷۳/۲/۲۰؛ عیار گفتار، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ برای آشنایی با دیدگاه مقام معظم رهبری درباره کتاب و نشر و به‌ویژه نقد، رک به: کتاب؛ رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب درباره کتاب، مجید نقی‌زاده).

روزی و روزگاری مجلاتی با عنوان «کتاب ماه» در موضوعات مختلف در خانه کتاب وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی مجال نشر داشت که در حوزه نقد نیز حضوری جدی داشتند. پس از آن مجموعه‌ای ارجمند با عنوان «فصلنامه نقد کتاب» در خانواده بزرگ مطبوعات چهره نمود که بسیار مغتنم بود [فصلنامه‌های نقد کتاب تاریخ، نقد کتاب فلسفه، نقد کتاب قرآن و حدیث و ...]. اما دولتی مستعجل داشتند و اکنون مجلاتی که فقط صفحاتی از آنها به نقد کتاب بپردازند، بسیار اندک هستند و تأسف برانگیز و تنبه‌آفرین و تأسف بار.

سپاس‌نامه

در پایان سرمقاله شماره ۲۰۰ از همه عزیزانی که به قلمی و قدمی، بنانی و بیانی در بیش از سه دهه کریمانه و بزرگوارانه بانیان مجله را نواخته‌اند، راهنمایی‌ها کرده‌اند و با نگاشتن مقالات، نقدها، تحلیل‌ها و گزارش‌ها بر گران‌مایگی مجله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری کرده‌ام. در این مجال نیز باید به‌ویژه از مسئولان ارجمند دفتر تبلیغات اسلامی به نیکی یاد کنم که از هیچ کوششی در ایجاد زمینه مناسب برای تدوین و نشر مجله دریغ نمی‌ورزند.

والله من وراء القصد

سردبیر

